

پایان اروپا

وقتی سال‌ها بعد، همگان ادعا کنند که مخالف جنایات جنگی اسرائیل در غزه بوده‌اند، تاریخ از قاضی «نیکلا گیپو» از دیوان کیفری بین‌المللی به نیکی یاد خواهد کرد. اما جهان همچنین فراموش نخواهد کرد که رهبران اروپا چگونه با اجرای تحریم‌های بی‌اساس آمریکا علیه او، با دونالد ترامپ همدستی کردند. بیابید لحظه‌ای این فرض محال را در نظر بگیرید که اروپا واقعاً به ارزش‌های خود اهمیت می‌دهد. اروپایی را تصور کنید که در آن اصولی چون «حاکمیت قانون»، «کرامت فردی» و «استقلال استراتژیک» که با آبیوتاب بر پرچم اتحادیه نقش بسته‌اند، چیزی فراتر از لفاظی‌های زیبا در سخنرانی‌های پروکسل باشند.

در این اروپای فرضی، ماجرای قاضی فرانسوی دیوان کیفری بین‌المللی (ICC)، نیکلا گیپو، که در روزنامه «لوموند» فاش شد، می‌توانست رسوایی سیاسی قرن باشد؛ ماجرای که دولت‌ها را سرنگون می‌کرد و غیرت اروپایی را برمی‌انگیخت. اما ما در آن اروپا زندگی نمی‌کنیم. در اروپای واقعی امروز، با مصیبت گیپو با بی‌تفاوتی محض بر خورده‌اشده است؛ نشانه‌ای آشکار از سقوط قاره سبز به ورطه دست‌نشانده‌گی مطلق.

حقیق پرونده، عربیان و تکان‌دهنده است: یک شهروند فرانسوی و قاضی برجسته ICC (نهادی که اروپا با تلاش بسیار برای پایان دادن به مصونیت جنایتکاران جنگی تأسیس کرد)، تنها به دلیل انجام وظایف قانونی خود و صدور حکم بازداشت برای تنانیا‌هو و گالات به اتهام جنایات جنگی در غزه، توسط دولت ترامپ تحریم شده است.

تحریم‌های اعمال شده، کلاس درسی در تهی کردن حاکمیت اروپا هستند. این تحریم‌ها گیپو را به یک «نا-شخص» تبدیل کرده‌اند؛ نه در آمریکا، بلکه در خاک خودش، فرانسه. او از دنیای دیجیتال (واتس‌آپ، گوگل، فیس‌بوک) اخراج شده است. حساب بانکی فرانسوی او عملاً مسدود است، زیرا سیستم‌های ویزا، مسترکارت و حتی سوئیفت (که ظاهراً اروپایی است) خدمات‌دهی به او را قطع کرده‌اند. حتی وقتی او اخیراً سعی کرد هتلی در فرانسه رزرو کند، سیستم «اکسپدیا» رزرو او را لغو کرد. موفقیت ترامپ در عادی‌سازی رفتارهای هنجارشکنانه نباید باعث شود اهمیت این فاجعه را نادیده بگیریم. دولت آمریکا تصمیم گرفته یک قاضی اروپایی را به‌خاطر انجام وظایف رسمی‌اش در اروپا تحریم و عملاً از هستی ساقط کند. اما نژادی اصلی، زورگویی ترامپ نیست (زورگویی در ذات ابرقدرت‌هاست)؛ نژادی واقعی، یا شاید مضحکه اصلی، واکنش اروپاست.

آیا دولت‌های اروپایی واکنشی کوبنده نشان دادند؟ آیا برای محافظت از شهروندان خود در برابر زورگویی فراسرزمینی آمریکا، کانال‌های مالی و دیجیتال مستقل ایجاد کردند؟ افسوس که پاسخ، نمایشی ترازیک-کمیک از تمکین مطلق بود. بانک‌های اروپایی، مرعوب از نگاه خشمگین خزانهداری آمریکا برای بستن حساب‌های گیپو از هم سبقت گرفتند. شرکت‌های اروپایی نیز به بازوی اجرایی مقامات آمریکایی تبدیل شدند. در این میان، نهادهای اتحادیه اروپا تنها روی برگرداندن و با کلی گویی درباره «پیچیدگی‌های روابط فرآتلانتیک»، نه تنها از قاضی خود دفاع نکردند، بلکه فعالانه تحریم‌های آمریکا را علیه شهروند خود اجرا کردند.

درست در هفته‌ای که رهبران اروپا گلایه می‌کردند که آمریکا آن‌ها را در طرح صلح اوکراین نادیده گرفته، سکوتشان در برابر ماجرای گیپو، فرسایش اقتدارشان را کاملاً عادی‌سازی کرد. آن‌ها پروژه دشوار «حاکمیت» را با راحتی «تحت‌الحمایه بودن» معاوضه کردند. امانوئل مکرون چه انتظاری داشت؟ اینکه ترامپ ترور اقتصادی یک قاضی فرانسوی در خاک فرانسه را تنها یک نقص فنی ببیند؟ آیا او و فریدریش مرس (صدر اعظم آلمان) واقعاً باور داشتند که با قربانی کردن شهروندان‌شان، می‌توانند صندلی‌ای در میز مذاکره درباره اوکراین و فلسطین به دست آورند؟

کایوس کافکایی گیپو نباید ما را متعجب کند؛ آنچه شوکه‌کننده است، سکوت پیرامون آن است. ما باید بیش از آمریکا، از بی‌عملی اروپا خشمگین باشیم. پرونده گیپو استعاره‌ای عربیان از وضعیت امروز اروپاست: اتحادیه‌ای که دادگاهی برای پاسداری از ارزش‌هایش ساخت، اما به یک قدرت خارجی اجازه داد قاضی همان دادگاه را مجازات کند و خود نیز در اجرای آن مجازات شریک شد. این اتحادیه‌ای است که راه، روح و ستون فقراتش را گم کرده و اروپایی‌ها را به سیاهی لشکرهای راضی در نمایش حنارت خود تبدیل کرده است. سال‌ها بعد، جهان از قاضی گیپو به نیکی یاد خواهد کرد، اما سیاستمداران امروز اروپا را نه فقط به خاطر بزدلی، بلکه به خاطر نادیده گرفتن این حقیقت ساده به یاد خواهد سپرد: «کسانی که در پاسداری از ارزش‌های خود شکست می‌خورند، بی‌اهمیت می‌شوند.»



محمدحسین لطف‌الهی

خبرنگار بین‌الملل

برای دهه‌ها قانونی نانوشته در اتحادیه اروپا حاکم بود؛ آلمان به عنوان بزرگترین قدرت اقتصادی در اتحادیه نقش زیادی در تصمیم‌گیری‌های مالی اروپا داشت و فرانسه با تکیه بر ارتش قدرتمند و صنایع نظامی قوی نقش بی‌رقیبی در امور دفاعی اتحادیه ایفا می‌کرد. حالا این موازنه در حال تغییر است.

پس از تهاجم تمام‌عیار روسیه به اوکراین در فوریه ۲۰۲۲ و آغاز بزرگترین جنگ زمینی در اروپا، آلمان با افزایش قابل توجه بودجه و تغییر سیاست کلان خود، تلاش‌هایی را برای تبدیل شدن به بزرگترین قدرت نظامی در اروپا آغاز کرد. هرچند تا پیش از این، نظامی‌گری آلمانی‌ها و تبدیل شدن آلمان به رهبر نظامی اروپا تابویی بزرگ به شمار می‌رفت اما این بار، هراس اروپایی‌ها از مواجهه با روسیه باعث شده تا بسیاری از کشورهایی که تجربه‌ای تلخ از اشغال و کشتار کشور و شهروندان‌شان توسط آلمانی‌ها در دو جنگ جهانی دارند نیز از تلاش آلمان برای تقویت قوای نظامی حمایت کنند.

نشانه‌های زیادی از این تغییر نگاه و استقبال اروپایی‌ها از افزایش قدرت نظامی آلمان وجود دارد. روز ۲۲ مه ۲۰۲۵، هشت دهه پس از پایان اشغال لیتوانی توسط آلمان نازی، شهروندان این کشور در خیابان‌های ویلینیوس گرد هم آمدند تا رژه تانک‌های آلمانی را جشن بگیرند. کریستوف اشمیت، عضو کمیته دفاعی پارلمان آلمان و از اعضای حزب سوسیال‌دموکرات این کشور اوایل نوامبر در گفت‌وگویی با نشریه پولیتیکو در این باره گفت: «من به هر کجای جهان که سفر می‌کنم، از شرق آسیا تا بالتیک، همه از آلمان می‌خواهند تا مسئولیت بیشتری را در زمینه مسائل نظامی بپذیرد و در این زمینه جایگاه خود را ارتقا دهد.»

در ژوئن ۲۰۲۵، آلمان متعهد شد که بودجه نظامی خود را تا سال ۲۰۲۹ به ۳/۵ درصد از تولید ناخالص داخلی برساند. بودجه نظامی مصوب برلین برای سال ۲۰۲۵ بیش از ۸۶ میلیارد یورو (معادل ۲/۴ درصد از تولید ناخالص داخلی) است که انتظار می‌رود تا سال ۲۰۲۹ به ۱۵۳ میلیارد یورو برسد. در صورت تحقق این وعده، بودجه، جاه طلبانه‌ترین بودجه نظامی آلمان از زمان اتحاد دوباره دو آلمان خواهد بود. در سال ۱۹۶۳، در اوج جنگ سرد، آلمان ۴/۹ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را به هزینه‌های دفاعی اختصاص داده بود، اما این میزان طی دهه‌های بعد کاهش یافت: در سال ۱۹۹۲ به ۱/۹ درصد و در سال ۲۰۰۵ به تنها ۱/۱ درصد رسید. این کاهش، نشان‌دهنده حس امنیت کاذبی بود که در آلمان شکل گرفته بود. در واقع، آلمان بیش از ۳۰ سال و تا سال ۲۰۲۴ نتوانست به تعهد خود در ناتو برای اختصاص ۲ درصد از تولید ناخالص داخلی به امور دفاعی عمل کند.

در دوران صدراعظمی آنگلا مرکل و اولاف شولتس، آلمان به‌عنوان یک کشور نمونه در مدیریت مالی محتاطانه شناخته می‌شد اما این رویکرد باعث شد کشور برای تهدیدهای مدرن مثل جنگ‌های ترکیبی و حملات سایبری آمادگی کافی نداشته باشد. حتی بسته کمکی ۱۰۰ میلیارد یورویی که شولتس بعد از حمله روسیه به اوکراین در سال ۲۰۲۲ تصویب کرد، فقط یک راه حل موقتی بود و نتوانست تغییری اساسی ایجاد کند.

حالا فردریش مرس، صدراعظم آلمان تلاش دارد این مسیر را تغییر دهد. یورونیوز در تحلیلی نوشته است: «برای درک این موضوع، باید دانست که آلمانی‌ها سال‌ها در آرمش پس از جنگ سرد زندگی می‌کردند و به سه چیز

تحوالات اروپا

عادت کرده بودند: انرژی ارزان روسیه، بازار گسترده چین که باعث رونق اقتصادی‌شان شده بود، و حمایت امنیتی آمریکا که تقریباً مجانی به دست می‌آمد. اما حالا که روسیه چهره واقعی خود را نشان داده و آمریکا دیگر مثل قبل از نظم جهانی حمایت نمی‌کند، آلمان دیگر نمی‌تواند به این روند ادامه دهد.»

تمایل به تقویت توان نظامی و افزایش هزینه‌های دفاعی در اروپا به آلمان محدود نمی‌شود. لهستان بودجه نظامی خود را به ۴۴ میلیارد دلار (۴/۵ درصد از تولید ناخالص داخلی) افزایش داده و از نظر نسبت هزینه‌های دفاعی به تولید ناخالص داخلی بالاترین رکورد را در میان اعضای ناتو به ثبت رسانده است.

با این حال، تفاوت مهم آلمان در توان اقتصادی این کشور است که امکان تخصیص بودجه بسیار بیشتری را در اختیار برلین قرار می‌دهد. برای نمونه، پاریس با بدهی بالای ۱۱۰ درصد از تولید ناخالص داخلی و کسری بودجه بیش از ۵ درصدی دست‌وپنجه نرم می‌کند و نارضایتی‌های اجتماعی که در پی بروز مشکلات اقتصادی پدید آمده یکی از چالش‌های اساسی دولت فرانسه است. همین موضوع سبب شده تا در حالی که آلمان خود را برای تخصیص بودجه ۱۵۳ میلیارد یورویی در سال ۲۰۲۹ آماده می‌کند، هدف فرانسه رساندن هزینه‌های دفاعی به حدود ۸۰ میلیارد یورو در سال ۲۰۳۰ باشد.

در صورتی که برنامه‌های آلمانی‌ها برای تقویت توان دفاعی به نتیجه برسد و این کشور بتواند طی دهه آینده به یک قدرت نظامی سطح اول در اروپا تبدیل شود، ترکیب این قدرت با قدرت اقتصادی و سیاسی می‌تواند موقعیت کاملاً متفاوتی را پیش روی برلین بگذارد. با این حال، مشکلاتی جدی پیش روی آلمان برای دستیابی به این هدف قرار دارد.

شروع قدرتمند آلمان

بر اساس گزارش اندیشکده چتم‌هاوس، حمله نظامی تمام‌عیار روسیه به اوکراین در فوریه ۲۰۲۲، برای کشورهای اروپایی به مثابه یک زنگ بیدار باش بود که باید هر چه سریع‌تر توان دفاعی خود را برای مقابله با یک تهاجم احتمالی آماده کنند. برای آلمان، این تغییر معنای بسیار فزادتی داشت. این کشور که از زمان پایان جنگ جهانی دوم تمرکز خود را بر رشد اقتصادی و ایجاد امنیت از طریق همکاری‌های اقتصادی معطوف ساخته و دهه‌ها تلاش کرده بود تا تصویر خود را از آغازگر دو جنگ جهانی به بازیگری صلح‌جو و غیرنظامی تغییر دهد، حالا باید با صرف بودجه‌ای عظیم، به بازسازی و گسترش نیروهای نظامی خود می‌پرداخت.

۲۵ سال قبل، بسیاری از رهبران اروپایی نگران بودند که اتحاد دوباره آلمان شرقی و آلمان غربی کشوری «بیش

از اندازه قدرتمند» را ایجاد کند که در آینده تهدیدی برای همسایگان باشد اما تأثیر دو موضوع حمله نظامی روسیه به اوکراین و کاهش تمایل آمریکا به نقش‌آفرینی در حفظ امنیت اروپا بر مردم و سیاستمداران قاره سبز چنان عمیق بود که حالا مشتاقانه از بزرگ‌تر شدن نیروهای مسلح آلمان استقبال می‌کنند.

با گذشت سه سال از «نقطه عطفی» که آغاز روند تغییر در نگاه آلمان به موضوعات دفاعی بود، آلمانی‌ها به رغم کسب موفقیت‌های اولیه در مسیر توسعه توان دفاعی، با چالش‌های زیادی مواجه هستند.

در سه سال گذشته، اصلاحات گسترده‌ای در سیاست دفاعی و امنیتی آلمان صورت گرفته که تداوم آن‌ها نشان‌دهنده عزم جدی برای ایجاد یک تحول پایدار است. در این مسیر، موفقیت‌های اولیه قابل توجهی نیز حاصل شده است؛ از جمله تعهد برلین به سرمایه‌گذاری هنگفت در تولید داخلی تجهیزات نظامی و آغاز اصلاحات در سیستم تدارکاتی ارتش که به کندی و بوروکراسی شهرت داشت. همزمان، قوانینی برای سرعت بخشیدن به ساخت‌وساز در پایگاه‌های نظامی در حال تدوین است.

در بُعد اجتماعی نیز، دولت با تشویق همکاری میان نیروهای مسلح و مردم، به دنبال تقویت تاب‌آوری مدنی است. در همین راستا، «طرح عملیاتی برای آلمان» با الگوبرداری از کشورهایی چون استونی، در پی ایجاد یک رویکرد «دفاع جامعه‌محور» است. کسب این دستاوردهای چشمگیر در مدتی کوتاه، نشان می‌دهد که آلمان گام‌های بلندی برای تبدیل شدن به یک قدرت نظامی بسیار قوی‌تر برداشته است.

با این وجود، این مسیر خالی از چالش نیست. سیستم دفاعی آلمان هنوز با مشکلات جدی دست‌وپنجه نرم می‌کند. وضعیت نامناسب تجهیزات نظامی که در دهه اخیر بارها خبرساز شده، وابستگی به آمریکا در تأمین تجهیزات و ضرورت فاصله گرفتن از ارزش‌های قدیمی سیاست خارجی آلمان از جمله این چالش‌هاست.

موانع اساسی پیش روی برلین

چنانچه اشاره شد، آلمان قصد دارد بودجه نظامی خود را تا سال ۲۰۲۹ به ۱۵۳ میلیارد یورو برساند. اما پرشش اصلی این است که آیا این سرمایه عظیم به شکلی هوشمندانه هزینه خواهد شد؟ سوابق آلمان در این زمینه چندان درخشان نیست. فرآیند تدارکات نظامی این کشور پیش از اصلاحات، به دلیل بوروکراسی پیچیده و کندی طاقت‌فرسا شهرت داشت؛ تا جایی که بحث بر سر خرید پهپادهای مسلح «هرون» در پارلمان این کشور بیش از یک دهه به طول انجامید.

علاوه بر کندی، این سیستم گرایش به انتخاب سیستم‌های تسلیحاتی سفارشی و بسیار پیچیده داشت که اغلب به نتایجی

ماشین جنگی

